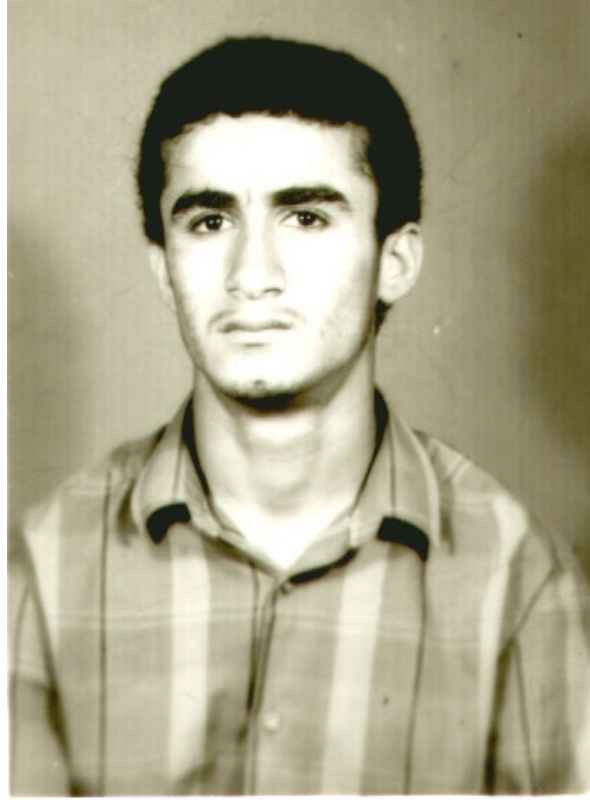


شهيد محمد سليمي



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهيد استان بوشهر

نام پدر	جعفر
تاریخ تولد	۱۳۵۰/۰۱/۳۰
محل تولد	بوشهر - تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	اهرم

زندگینامه

شهید محمد سلیمی در سال ۱۳۵۰ در روستای سالم آباد از توابع بخش دلوار در خانواده ای متولد شد که از هر لحاظ مورد احترام خاص و عام آن زمان بود. در هفت سالگی شروع به آموختن علم و دانش در دبستان شهید لطیفی (مولوی سابق) واقع در روستای سالم آباد نمود و در زمان تحصیل تمام سعی و تلاشش این بود که درس را با دل و جان فرا بگیرد. بعد از اتمام این دوره وارد مدرسه راهنمایی شهید حیدر چاهشوری روستای بنجو شد شهید سلیمی در زمان فراگیری علم و دانش در دوران راهنمایی به کوشش خود و خانواده مسائل و احکام ضروری اسلام را شناخت و پی به نقش اسلام در زندگی برد. وی سال سوم راهنمایی را در مدرسه راهنمایی امیر کبیر بوشهر گذراند و پس از گرفتن مدرک سیکل، ترک تحصیل نمود تا در کنار خانواده شروع به کار و فعالیت کند. شهید در سن ۱۴ سالگی به فراگیری قرآن کریم در محضر استاد مرحوم لطف الله لطیفی نمود و ظرف مدت کوتاهی توانست قرآن را ختم کند.

او با صدور فرمان امام راحل(ره) مبنی بر تشکیل بسیج، به عضویت بسیج در آمد. در اوایل سال ۱۳۶۷ داوطلبانه به جبهه های حق علیه باطل اعزام شدند و حدود سه ماه را به جنگ علیه دشمن اشغالگر سپری کرد. شهید سلیمی که گمشده خود را در صفای پر معنویت جبهه یافته بود و به هیچ وجه حاضر به ترک آن نمی شد و با توجه به اینکه امتحانات خرداد ماه وی نزدیک بود به آن توجهی نکرد و با اصرار به خط مقدم جبهه های حق علیه باطل اعزام شد. وی در تاریخ ۴/۴/۱۳۶۷ در جزیره مجنون مفقود گردید و حدود سیزده سال خانواده را در انتظار برگشت خود نهاد تا بالاخره در خردادماه ۱۳۷۹ خبر شهادت ایشان به خانواده محترم رسید و چند روز بعد یعنی ۱۲ خرداد ماه همان سال پیکر پاکش با حضور خیل مردم و استقبال بی نظیر آنان از دلوار تا زادگاهش تشییع، و در جوار امام زاده جعفر به خاک سپرده شد. روح آن شهید گرانقدر و آن عزیز سفر کرده گرامی باد.

مصاحبه

وصیت نامه شهید

بسم رب الشهداء والصدیقین

امت مسلمان و شهیدپرور ایران پیرو امام باشید نه در حرف بلکه در عمل و گوش دل به سخنانش بسپارید حرفهایش را بدون چون و چرا بپذیرید و در هر عصری امام خود را بشناسید و اکنون که حضرت صاحب الامر (عج) در پرده غیبت است ولی فقیه عصر خود را بشناسید اگر امام خود را شناختید گمراه نمی شوید و گرنه به چپ و راست منحرف خواهید شد.

اگر چه وصیت نامه شهید بسیار کم حجم می باشد ولی حاوی سخنان ارزشمندی برای ما و ملت همیشه در صحنه ایران می باشد. شهید می خواسته است که ما به فکر کیان و پاسداری از مرزهای کشور اسلامی باشیم و امام زمان (عج) خود را بشناسیم و فرمان بردار فرامین او باشیم

خاطرات

سجایای اخلاقی، خدمات و ویژگیهای شخصی شهید

شهید در میان اعضا خانواده از محبوبیت بسیار زیادی برخوردار بود به طوری که سایر اعضا خانواده درد دلهای خود را پیش شهید بازگو می کردند. برادرش در مورد وی چنین می گوید: شهید در میان دوستان و اقوام از محبوبیت خاصی برخوردار بود، بطوری که منزل پدر شهید همیشه جایگاه دوستان شهید بود و جاذبه وی از نظر اخلاقی و اجتماعی قابل تأمل بود از این حیث در میان مردم روستا زبانزد خاص و عام بود. همیشه در مسائل اجتماعی روستا و جامعه حضور چشمگیری داشت. وی علاقه زیادی به پدر و مادر داشت و وابستگی شدیدی به مادر از خود نشان می داد و رفتار توأم با مهر و عطف با وی می نمود. با سایر اعضا خانواده مهربان بودند و همیشه احترام برادران و خواهران را رعایت می کردند. چیزی را که وی همیشه به برادران و خواهران تأکید می کردند وورد زبانشان بود این بود که ما خواهرها و برادرها به پدر و مادر احترام بگذاریم و به حرفهای آنها گوش بدهیم و با جان دل بپذیریم. وی از کوچک نفسی فوق العادهای در بین خانواده و دوستان و مردم روستا بر خوددار بودند. ایشان خیلی با حجب و با حیا بودند. در مورد امانتداری نیز وی بسیار امانتدار بود، در نزد دوستان از سعه صدر خاصی برخوردار بودند. وی دوستانش را مانند اعضا خانواده دوست می داشت و احترام می نمود و ملاک انتخاب دوست را صداقت می دانست و همیشه در مورد انتخاب دوست این توصیه را به ما می نمود، بسیار بر روی این مهم تأکید می کردند و به عنوان یک فرد روستایی مانند دیگر عامه مردم مواظب بودند حتی پایمال نشود. وی به قرآن مجید بسیار علاقه مند بودند به طوری که از همان اوایل نوجوانی با رفتن به مکتب خانه روستا، قرآن را فرا گرفت و در محافل مذهبی تلاوت می کرد. شهید همه را به خواندن نماز اول وقت توصیه می کرد و خود در این امر پیش قدم بود به طوری که این دستخط بر روی دیوار مسجد از شهید هنوز بیادگار مانده است که «به نماز نگویید وقت کار است به کار بگویید وقت نماز است» دغدغه وی دعوت مردم به انجام واجبات و ترک محرمات بود. ایشان در تمامی مراسم عزاداری اهل بیت حضوری فعال و چشم گیری داشتند به عقیده شهید تمام رزمندگان اسلام، تحول فکری خویش را در تمام ابعاد دینی، علمی، اجتماعی و سیاسی مدیون بزرگ مرد قرن، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) می دانند. همیشه برای شهید و شهادت ارزشی خاصی قائل بودند. شهید کتابهای مذهبی زیادی را مطالعه می کردند و اغلب اوقات فراغت خود را به مطالعه و ورزش می پرداختند و همیشه در روستا برای رزمندگان آذوقه جمع می کردند و حالات معنوی جبهه را بیان میکردند و حالات روحانی همزمانش را می ستود، وی در جبهه نیز کمکهای بسیاری به رزمندگان و همزمانش می کرد، هر گاه مشکلی برای همزمانش پیش می آمد برای رفع آن پیشقدم می شد. وی از روحیه بسیار بالایی در حراست و دفاع از مرزهای کشور اسلامی برخوردار بود.

خاطرات

همرزم شهید - حسن قائدی: «شهید در دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران با توجه به کمی سن همیشه در پشت جبهه فعالیت داشت و این فعالیت ها مربوط به تبلیغات و جمع آوری هدایا و کمکهای مردمی در روستاهای اطراف می شد. ایشان با توجه به اینکه علاقه شدیدی به جبهه داشتند مدرسه را رها نموده و به جبهه اعزام شدند و تلاش من و دوستان همرزم مبنی بر اینکه، به تو و امسال تو در پشت جبهه نیازمند هست بی فایده بود. زیرا وی دست از جان شسته و آرزوی شهادت را در سرپرورانیده بود. روزی که می خواست به جبهه برود آنقدر خوشحال بود که گویی دنیا را به وی بخشیده اند. با ما خداحافظی کرد و با عشق فراوان راهی دیار حق گشت.»

دوست و همرزم دیگر شهید - محمد دل افکار: «محمد قبل از شهادت که ما یکدیگر را خیلی دوست می داشتیم بهترین پیراهنش را به من به عنوان یادگاری هدیه داد من نیز پس از گذشت چندین سال هنوز آن را به تن نکرده

ام آنروزها من وشهید سلیمی با یکدیگر به مدرسه امیر کبیر بوشهر می رفتیم و در بوشهر خانه ای کرایه کرده بودیم که به اتفاق در آن زندگی میکردیم و درسی می خواندیم، خاطرات آنروزها برایم به مانند دفتری است که همیشه در مقابلم باز است. همچنین با گرفتن رضایت از خانواده شهید برای نشان دادن این علاقه روزی که وی را تشیع نمودند من پرچم روی تابوت ایشان را برداشتم وهم اکنون در خانه از آن نگهداری می کنم. لحظات دوری و نبود شهید برایم بسیار دلگیر است و از جهتی دیگر بسیار خوشحالم که او جاودانه شد.»

خاطره خانواده شهید:

روزی محمد به خانه آمد و گفت: «من باید نماز خواندن را یاد بگیرم چون معلمان آن را توصیه کرده اند و بعد از این ماجرا با تلاش و کوشش خود، و همراهی همه جانبه خانواده نماز یاد گرفت که این واجب الهی را مرتباً بجای آورد و از آن زمان تا هنگام عروج هرگز این فریضه را ترک نکرد.»

موسی سلیمی - پسر عموی شهید - درباره وی می گوید: در دوران کودکی هر روز صبح پس از صرف صبحانه با هم به دبستان می رفتیم تقریباً همیشه با هم بودیم و رفت و آمد های خانوادگی سبب می شد ما در کنار هم بمانیم و توجه من در اینجا بیشتر در این جهت است که هرگاه من وشهید به اتفاق شروع به بازی کردن می نمودیم، شهید نقش افراد خوب را بازی می کرد و سعی می کرد بازیهایی در این زمینه ها انجام دهد - و در آخر به سراغ برادر شهید حسین سلیمی - خواهیم رفت او برادر را مشکل گشای خانواده معرفی می کند و می گوید: هرگاه مشکلی پیش می آمد مادرم از او نظر خواهی می کرد و او نیز با جان و دل چاره اندیشی می نمود و هیچ گاه مشکلی برایش سخت نبود و سعی می کرد این را به دیگران بفهماند □

شعر

(گذر از مرز انتظار)

آهسته از غبار گذشتند

یاران بردبار گذشتند

از مرزهای روشن دیدار

روی هزار بار گذشتند

مثل نسیم بوی خود سرمست

از نسیم خاردار گذشتند

بایک بغل بشارت و لبخند

از مرز انتظار گذشتند

مثل ترنم شب یک رود

بر خواب کوهسار گذشتند

از صخره های ساحل مجنون

چو موج انفجار گذشتند



سامانہ جامع سرداران و دوحہ ششمیہ استان بوشهر